



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

داستان‌نمایی از

اردکار و اردعبه مجرب

جلد اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داستانهایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب جلد اول

نویسنده:

علی میرخلف زاده

ناشر چاپی:

مهدی یار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	داستانهایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب جلد اول
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۹	شیرینی عسل
۹	غذای مسموم در آنها اثر نکرد
۹	گفتگوی دو شیطان در باره بسم الله
۱۰	شفای امراض
۱۰	داروی ناتوانی در دنیا و آخرت
۱۱	داروی بیماری و تنگ دستی
۱۱	مونس
۱۱	کار بسته شده
۱۱	دعای خیر دنیا و آخرت
۱۱	پریشانی و مریضی
۱۲	داروی علیلی
۱۲	بنده در سجده
۱۲	بیماری طولانی
۱۲	به تعداد رگهای بدن
۱۳	فضیلت‌های این نماز
۱۳	رحم بر مرده ها
۱۴	حدیث نفس
۱۴	وسوسه
۱۴	قرض و ستم

۱۴	محنت و سختی
۱۵	رنگ پریده
۱۵	مرض صداع
۱۶	دل درد
۱۶	سفیدی چشم
۱۶	درد چشم
۱۷	رزق
۱۷	درد زانو
۱۷	هنگام خواب
۱۷	خانه نمی سوزد
۱۸	پیروزی بر دشمنان
۱۸	بیماری شدید
۱۸	مرض صعب العلاج
۱۸	جوش و دمل
۱۹	خیال های باطل
۱۹	اضطراب و ترس
۱۹	جن زدگی
۱۹	حرز
۲۰	اسم اعظم
۲۰	آیه الكرسي
۲۰	زیاد خواندن آیه الكرسي
۲۰	جهت فقر
۲۱	درد مفاصل
۲۱	پرنده کور

۲۱	دعای قرض
۲۱	طلبکارها
۲۲	ارواح
۲۲	شرّ شیطان
۲۲	جهت زنده شدن قلب
۲۲	اذان در خانه
۲۲	دارالشا
۲۳	شفای بچه
۲۳	امداد غیبی
۲۴	ماءمور سنگدل
۲۴	ناراحتی فکری
۲۴	دزد نادم
۲۵	پی نوشتها
۲۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

گشایش باب رحمت و چراغ قلوب زاهدان و آثار شوق عابدان است. خلاصه انسان معاصر باید حجابهای ظلمت و کدورت را بوسیله دعا بر طرف کند و زمزمه های سوزناک وجودش را به وسیله نیایش فرا خوانده و حل نماید. کتاب حاضر داستانهایی از (آثار دعا) ختوم و اذکار و ادعیه های مجرب است که اندک تلاش در باب دعاها و ذکرها است، تا مردم دینی و ولایی ما قوت ایمانشان با مطالعه حالات بعضی از دردمندان و گرفتاران و حاجتمندانی که به وسیله دعا و نیایش درمان و شفا یافته اند، استوارتر و محکمتر و زیادتر گردد و از فیض عظمای آن بهرمنند گردند. انشاءالله در جلد دوم این کتاب ((بنام درمان و شفا با دعا)) که دعاها و ختوم و اذکار مؤثر را در آنجا بطور مفصل و کامل و موضوعی بیان نموده ایم و علاقه مندان می توانند به این کتاب مراجعه نمایند. و از آن بهره مند گردند. این مختصر را جهت شادی قلب امام زمان (عج الله تعالی فرجه شریف) و رفع موانع ظهور آن حضرت و شادی روح امام عزیز و تمام شهدا، علی الخصوص بردار شهیدم آشیخ احمد میرخلف زاده هدیه می نمایم تا شاید مورد دعای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف قرار گیریم. و به واسطه آن حضرت گرفتاری های مردم برطرف گردد، انشاءالله. التماس دعا ۲۱/۸/۱۳۷۸ سوم شعبان ۱۴۲۰ سالروز تولد سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) کلب آستان حسین (ع) علی میرخلف زاده

شیرینی عسل

یک روز آقا رئیس اسلام، خاتم الانبیاء، محمد مصطفی (ص)، با آقا امیرالمؤمنین علی (ع)، در میان نخلستانها نشسته بودند. که یک وقت سر و کله زنبور عسلی ظاهر شد، و شروع کرد، دور پیغمبر اکرم (ص) چرخیدن. پیغمبر (ص) فرمود: یا علی! می دانی این زنبور چه می گوید. حضرت علی (ع) فرمود: خیر. آقا رسول اکرم (ص) فرمودند: این زنبور امروز ما را مهمانی کرده و می گوید: یک مقدار عسل در فلان محل گذاشته ام، آقا امیرالمؤمنین (ع) را بفرستید، تا آن را از آن محل بیاورد. آقا امیرالمؤمنین علی (ع) بلند شدند و آن عسل را از آن محل آوردند. حضرت رسول خدا (ص) فرمود: ای زنبور، غذای شما که از شکوفه گل تلخ است. به چه علتی آن شکوفه به عسل شیرین تبدیل می شود؟ زنبور گفت: یا رسول الله، شیرینی این عسل، از برکت ذکر وجود مقدس شما، و (آل) شماست، چون هر وقت، مقداری از شکوفه استفاده می کنیم، همان لحظه به ما الهام می شود که سه بار بر شما صلوات بفرستیم. وقتی که می گوئیم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ به برکت صلوات بر شما، عسل ما شیرین می شود. (۱)

غذای مسموم در آنها اثر نکرد

وقتی که رسول خدا (ص) وارد مدینه منوره شدند و پرچم اسلام را بلند کردند، شخصی به نام عبدالله ابی که یکی از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام بود بر آن حضرت حسد بُرد و می خواست حضرت را به قتل برساند. عبدالله، حضرت و اصحاب حضرت را به منزلش دعوت کرد و غذای مسمومی را ترتیب داد. جبرئیل به رسول خدا (ص) خبر داد. همینکه غذا حاضر شد رسول خدا (ص) فرمودند: یا علی دعای پُرمفعت را بر این غذا بخوان. علی (ع) دعا را خواندند. بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي، بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُضُرُّ مَعَ إِسْمِهِ شَيْءٌ وَلَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وقتی دعا خوانده شد همه غذا را خوردند و سیر شدند و ضرری به آنها نرسید با صحت و سلامتی برخوردار شدند و رفتند. وقتی که عبدالله ابی این صحنه را دید، گمان کرد آشپز فراموش کرده سم را داخل غذا کرده باشد، رفت و تمام رفقایش را جمع کرد و از غذا خوردند همه به جهنم رسیدند (۲).

گفتگوی دو شیطان در باره بسم الله

یک روز شیطان چاقی، شیطان لاغری را ملاقات کرد. شیطان چاق، از شیطان لاغر پرسید: چرا تو اینقدر لاغر و ضعیف شده ای؟ شیطان لاغر، جواب داد: من بر شخصی مسلط و مأمور شده ام که او را گمراه کنم. ولی آن شخص در اول هر کار، مانند: خوردن، آشامیدن، ...، زبانش به ذکر بسم الله الرحمن الرحیم گویا است، از این رو از نفوذ در او، و شرکت در کارهای او محروم هستم. و همین سبب و موجب لاغری من شده است، حال تو بگو بدانم، چطور چاق شده ای؟ شیطان چاق پاسخ داد: چاقی من به خاطر آن است که شاد هستم، زیرا بر شخص غافل و بی خبر و بی تفاوت مسلط شده ام که در هیچ کاری بسم الله نمی گوید، مثلاً هنگام ورود و خروج و هنگام خوردن و نوشیدن ... و در هر کاری، آنچنان غافل و سرگرم است که اصلاً به یاد خدا نیست. (۳) پس ای مؤمنین در اول هر کاری بسم الله الرحمن الرحیم یادتان نرود زیرا با گفتن بسم الله شیطان از شما دور می شود.

شفای امراض

مردی از دوستان و مُحَبِّین و ارادتمندان ((آقا حضرت امام صادق آل محمد (ص)) به محضر مقدس و مبارک آن حضرت شرف یاب شد، ((در حالیکه مریض و دردمند بود، و از مرضش رنج می برد.)) آقا حضرت صادق (ع) فرمود: چی شده، چرا رنگت پریده؟ گفت: آقا جان، فدایت شوم، یک ماه است که سخت مریض و بیمار و دردمند و ناراحتم و تب از من دور نمی شود و مرا رها نمی کند. هرچه پیش دکتر و طبیب و پزشک رفتم، و آنچه را که دستور دادند، و نسخه نوشتند و ویزیت دادند، بیچیده ام و انجام داده ام، ولی نتیجه ندیده ام، بهره و سود و خوبی و فایده ای نداشته. آقا چون دستم به دامنت، کمکم کن، ما بیچاره ها کسی را جز شما نداریم. یک دعایی یا ثنایی یا دوایی به ما عنایت کنی تا خوب شوم. آقا حضرت صادق (ع)، فرمود: یقه پیراهنت را باز کن و سرت را در آن فرو کن و بعد از اذان و اقامه ((هفت بار سوره حمد را بخوان و به خودت فوت کن، انشاء الله خوب می شوی.)) آن مرد می گوید: همینکه دستور فرزند زهرا سلام الله علیهما را انجام دادم، گویا آب روی آتش بود، مثل اینکه مرا به طناب بسته باشند و بعد باز کرده باشند و رهایم کنند، همینطور ((من هم از درد و ناراحتی و رنج آزاد شدم.)) (۴)

داروی ناتوانی در دنیا و آخرت

((حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند: یک روز ((شبیبه هذلی)) محضر مقدس ((حضرت رسول خدا (ص))) مشرف شد و گفت: یا رسول الله، من پیر شده ام و قوه بدنیم مرا به یک سری اعمالی از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد ... که قبلاً بر آن مداومت داشتم و انجام می دادم، یاری نمی دهد و الا-ن هم توانایی بر آن اعمال را ندارم، از شما خواهش می کنم که عملی سبک و حدیثی پر بار و آسان به من بیاموزید که بتوانم آن را انجام دهم و خداوند متعال هم مرا از منبع فیض خودش بهر مند سازد. حضرت فرمود: ای مرد، خواسته خود را تکرار کن؟ ((هذلی)) خواسته خود را سه مرتبه اعاده نمود. حضرت فرمود: هیچ درخت و کلوخی در اطراف تو نماند، مگر از ترحم بر خواسته تو گریست. پس هر وقت از نماز صبح فارغ شدی ده مرتبه بگو: شَبَّحَانَ اللهُ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خداوند متعالی بواسطه این دعا تو را عافیت می دهد و به برکت این ختم تو را از ((کوری و دیوانگی و خوره و پیسی و پریشانی و کن ذهنی و خرفتی)) نجات می دهد. شبیه هذلی گفت: یا رسول الله؛ این ذکر را که فرمودید؛ برای دنیای من بود، لطفاً برای آخرتم هم نسخه ای بفرمائید تا از آن هم بهر مند گردم. حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: بعد از هر نماز بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ. اگر بر این ادعیه مواظبت کردی و عمداً آن را تادم مرگ ترک نکردی، وقتی که قیامت شود و به صحرای محشر وارد شوی، ((هشت در بهشت برای تو باز می شود، و از هر دری که خواستی می توانی داخل شوی.)) (۵)

داروی بیماری و تنگ دستی

مردی محضر مقدس حضرت رسول الله (ص) مشرف شد و از بیماری و تنگدستی خودش به آن حضرت شکایت کرد. آن حضرت به او فرمودند: بعد از نمازهای واجب بگو: **تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَلَا وُلْدًا وَلَا لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيٌّ كَمَا فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا** من به این ختم عمل کردم، هیچ شدت و سختی به طرف من نیامد مگر اینکه ((جبرئیل)) برای من متمثل می شد و می فرمود: این دعا را بخوان و من می خواندم و آن شدائد از من بر طرف می شد. (۶)

مونس

مردی خدمت با سعادت آقا ((حضرت امام جعفر صادق (ع))) شرفیاب شد و گفت: ای مولای من، سَنَمَ بِالْأَرْفَةِ وَ خَوِشَانُمُورِدَه اند و مونس ندارم و می ترسم که من هم بمیرم چه کنم؟ حضرت فرمودند: برادران مؤمن و صالح برای انس گرفتن بهتر هستند از قوم و خویشان. اگر طول عمر خود و خویشان و دوستان را می خواهی این دعا را بعد از هر نمازی بخوان: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصِّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبِيضِ رُوحِ عَبْدِ الْمَيِّتِ مِنَ يَكْرَهُ الْمَيِّتِ وَ أَكْرَهُ مَسْأَلَهُ ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصِيرَ وَ لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَ لَا- فِي أَحَدٍ مِنْ أَجْبَتِي .** و اگر خواستی یکی از دوستان خود را نام ببر و بگو: **وَلَا فَيِ فُلَانٍ وَ لَا فَيِ فُلَانٍ**. راوی گفت: چون بر این دعا مداومت کردم، اینقدر عمرم زیاد شد که از زندگی ملول شدم. این دعا بقدری معتبر است که در تمام کتب دعا نقل شده. (۷)

کار بسته شده

مردی خدمت با سعادت آقا ((حضرت امام موسی کاظم (ع))) شرف یاب شد و از مشکلات کاری به آقا شکایت کرد که: آقا جان کار من بسته شده و به هر کاری که متوجه می شوم و دست میزنم، سودی نمی کنم و به هر حاجتی رو می آورم آن حاجتم روا نمی شود، چه کنم؟! حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند: بعد از نماز صبح ده مرتبه بگو: **سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ** **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ** راوی گفت: چند صباحی بر این دعا مداومت کردم، جمعی از هم محلی هایم نزد من آمدند و گفتند: مردی از اقوام شما مرده و غیر از تو وارث دیگری ندارد. (۸) خلاصه: به مال زیادی رسیدم و تا بحال بی نیاز هستم.

دعای خیر دنیا و آخرت

مردی بنام ((هلقام)) محضر مقدس ((حضرت موسی بن جعفر (ع))) مشرف شده و عرض کرد: یا بن رسول الله، دعایی به من یاد بدهید که برای دنیا و آخرت جامع و آسان باشد. حضرت به آن مرد فرمود: هر کسی بعد از نماز صبح، تا وقت طلوع آفتاب این دعا را مداومت کند، خیر دنیا و آخرت به او خواهد رسید. **سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ** **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ** آن مرد گفت: از آن روزی که این ختم را شروع کردم و مداومت بر آن نمودم، حالم خوب شد و از زندگیم لذت بردم و گرفتار چیزی نشدم مگر به برکت این ذکر احوالاتم نکو گشت. (۹)

پریشانی و مریضی

مردی به ((حضرت رسول الله (ص))) از تنگدستی و پریشانی و بیماری خود شکایت کرد. حضرت رسول (ص) فرمود: هر کس هر صبح و شب، ده مرتبه این دعا را بخواند و بر آن مداومت داشته باشد، تنگدستی و پریشانی و مریضی او بر طرف خواهد شد. لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَوَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. آن مرد می گوید: من سه روز بر این ختم مداومت کردم، حالم صحیح و سالم شد و ثروتمند شدم و پریشانم رفع گردید. (۱۰)

داروی علیی

مردی به محضر مقدس ((حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم)) شرفیاب شد و از مریضی همسرش به حضرت شکایت کرد و گفت: آقا جان، قربانت کردم، امّ و لمدی دارم که علیل است، هر چه دکتر و طبیب گفته انجام داده ام ولی علت او خوب نشده چه کنم؟! حضرت به آن مرد فرمود: بعد از هر نماز واجب در سجده شکر این ذکر را بگو: یا رُؤْفُ یا رَحِيمُ یا رَبِّ یا سَيِّدُی سِپس حاجت خود را بطلب، انشاءالله آن مرض از او دفع خواهد شد. راوی می گوید: چون بر آن ختم مداومت کردم، علت و مرض همسر بر طرف شد. (۱۱)

بنده در سجده

((حضرت صادق (ع))) فرمود: هر گاه بنده ای در سجده سه مرتبه بگوید: یا اَللّهُ یا رَبّاهُ یا سَيِّداهُ خداوند کریم در جواب او می فرماید: لیبیک، ای بنده من، حاجت خود را از من بخواه، تا بتو عنایت کنم. و هر کس در سجده آنقدر بگوید: یا رَبّاهُ یا سَيِّداهُ تانفسش قطع شود، حضرت حق تعالی می فرماید: حاجت خود را طلب کن، ای بنده من. (۱۲)

بیماری طولانی

((حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله)) فرمود: مردی از انصار چند روز خدمت ((حضرت رسول صلی الله علیه و آله)) نیامد. بعد از چند روز که خدمت حضرت شرفیاب شد، حضرت احوال او را پرسید و فرمود: چرا چند روز است که غایب هستی و نزد ما نمی آیی؟! عرض کرد: آقا جان فدای شما بشوم، چند وقت است که دستم تنگ شده و بیماریم طول کشیده. حضرت فرمود: می خواهی به تو دعایی یاد بدهم که وقتی که فقیر و بیمار شدی، فقر و بیماریت از تو بر طرف شود؟! گفت: بله، یا رسول الله چه از این بهتر. حضرت فرمود: هر صبح و شب این دعا را بخوان: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَوَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. می گوید: چون بر آن مداومت کردم احوالاتم نکو گشت، و حالم بهتر شد. (۱۳)

به تعداد رگهای بدنت

((مرحوم قطب راوندی (رضوان الله تعالی))) روایت کرده است که: در بنی اسرائیل عابدی بود که سالها حق تعالی را عبادت می کرد. روزی دعا کرد که: پروردگار را می خواهم حال خودم را نزد تو بدانم، کدامین عمل هایم را پسندیدی، تا همیشه آن عمل را انجام دهم، و الاّ پیش از مرگم توبه کنم؟! حضرت حق تعالی، ملکی را نزد آن عابد فرستاد و فرمود: تو پیش خدا هیچ عمل خیری ندارد. گفت: خدایا، پس عبادتهای من چه شد؟! ملک فرمود: هر وقت عمل خیری انجام میدادی به مردم خبر میدادی، و می خواستی مردم به تو بگویند: چه آدم خوبی هستی و به نیکی از تو یاد کنند. خُب، حالا- ثوابت را گرفتی، آیا برای عملت

راضی شدی؟ این حرف برای عابد خیلی گران آمد و محزون و ناراحت شد، و صدایش به ناله بلند گردید. ملک بار دیگر آمد و فرمود: حق تعالی می فرماید: الحال خود را از من بخر، و هر روز به تعداد رگهای بدنت تصدق بده. عابد گفت: خدایا چطوری من که چیزی ندارم؟! فرمود: هر روز سیصد و شصت مرتبه، به تعداد رگهای بدنت بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. عابد گفت: خدایا اگر این طور است، زیادتر بفرما؟! فرمود: اگر زیادتر بگویی ثوابت بیشتر است. (۱۴)

فضیلت‌های این نماز

یک روز مردی بادیه نشین و صحرائی خدمت با کرامت ((حضرت رسالت پناه (ص) مشرف شد و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، ای رسول خدا، ما در بادیه و بیابان هستیم و از مدینه دوریم و نمی توانیم هر جمعه به نماز جمعه حاضر شویم، از شما خواهشی دارم که به من عملی تعلیم کنید که وقتی که آن را بجا آوردم فضیلت نماز جمعه را در یابم و وقتی که به اهل و قبیله ام برگشتم آن را به آنها بیاموزم. ((حضرت رسول (ص))) فرمودند: وقتی که روز بر آمد، دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول بعد از حمد هفت مرتبه ((قل اعوذ برب الفلق)) بخوان. و در رکعت دوم بعد از حمد هفت مرتبه ((قل اعوذ برب الناس)) را بخوان و بعد از سلام هفت مرتبه آیه الکرسی بخوان، سپس برخیز و هشت رکعت دیگر بخوان به دو سلام و بعد بنشین. بعد از هر دو رکعت از آن تشهد را بخوان و سلام نمازت را نگو و چون چهار رکعت دیگر را تمام کردی سلام نمازت را بگو. و چهار رکعت دیگر هم به همین نحو بجا آور و در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و ((اذا جاوز الله)) یک مرتبه و ((قل هو الله احد)) بیست و پنج مرتبه و چون از تشهد و سلام فارغ شدی، این دعا را هفت مرتبه بخوان: یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ، یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ یا اِلَهَ الْاَوَّلِیْنَ وَ الْاٰخِرِیْنَ، یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ، یا رَحْمَنَ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ رَحِیْمَهُمَا، یاربُّ یاربُّ یاربُّ یاربُّ یاربُّ، یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ العَظِیْمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْکَرِیْمِ. به حق آن خداوندی که مرا به صدق و راستی فرستاد، سوگند می خورم. که هر مؤمن و مؤمنه ای که این نماز را در روز جمعه بجا آورد، من برای او بهشت را ضامن هستم. و از جانمازش برنخیزد مگر اینکه خداوند متعال، تمام گناهان او و گناهان پدر و مادرش را بیاموزد. و حضرت حق تعالی، به خاطر آن نمازهایی را که انجام داده، برای او ثواب شهرهای مسلمانان را بنوسید. و برای او اجر کسی است که در مشرق و مغرب عالم روزه گرفته و نماز خوانده. و حق تعالی، آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه نشیده به او عنایت می فرماید. (۱۵)

رحم بر مرده ها

حضرت رسول (ص) فرمودند: بر میت سخت تر از شب اول قبر نمی گذرد، پس بر مردهای خودتان رحم کنید و صدقه برای آنها بدهید، و اگر چیزی پیدا نکردید که صدقه بدهید، یکی از شماها دو رکعت نماز برای او بخواند که در رکعت اول آن سوره حمد یک مرتبه و ((الهیکم التکاثر)) ده مرتبه و بعد از سلام بگو: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلَی قَبْرِ ذَلِکَ الْمَیِّتِ فُلَیْنِ بْنِ فُلَیْنِ (اسم مرده را می بری). حضرت حق سبحانه و تعالی، (بواسطه این عمل) همان ساعت هزار ملک که با هر ملک جامه و حله ای است را به سوی قبر آن میت می فرستد، و تنگی قبر بر آن مرده تا روز نفعه صور (قیامت) وسیع خواهد شد. و خداوند متعال به خواننده این نماز به تعداد آنچه که آفتاب بر او طلوع کرده حسنات خواهد بخشید، و چهل درجه بالا به او عنایت خواهد کرد. (البته این نماز را بطور دیگر هم روایت کرده اند که دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد ((آیه الکرسی)) یکمرتبه و توحید دو مرتبه بخواند. (۱۶)

حدیث نفس

((حضرت صادق آل محمد (ص)) فرمود: برای هر مؤمنی چهل روز نمی گذرد، مگر اینکه گرفتار حدیث نفس می شود. پس هر وقت حدیث نفس بر کسی عارض شد، دو رکعت نماز بجا آورد و از شر آن به خدا پناه ببرد. چون یک روز ((حضرت آدم علیه السلام)) از حدیث نفس به خداوند عزوجل شکایت کرد. ((حضرت جبرئیل علیه السلام)) نازل شد و فرمود: بگو: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ ((حضرت آدم علیه السلام)) تا این ذکر را فرمود، حدیث نفس او بر طرف شد. (۱۷)

وسوسه

حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند: یک روز مردی محضر مقدس آقا حضرت رسول (ص) مشرف شد از وسوسه حدیث نفس و قرضی که برای او سنگین شده بود و از فقر و درویشی به آن حضرت شکایت کرد. حضرت رسول (ص) به او فرمودند: این ذکر را همیشه تکرار کن و بگو: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا. آن مرد رفت. چند روزی نگذشته بود که دوباره خدمت حضرت آمد و گفت: یا رسول الله (عجب ذکری به من عنایت کردی، دستت درد نکند)، خداوند متعال به برکت این ذکر، وسوسه را از من دور کرد و قرض مرا ادا نمود و مرا از درویشی و فقر نجات داد و توانگر فرمود. (۱۸)

قرض و ستم

مردی خدمت با شرافت حضرت صادق آل محمد (ص) شرفیاب شد و از قرض و ستم سلطان به آن حضرت شکایت کرد و گفت: ای آقای من، اطرافم را قرض احاطه کرده و سلطانی هم هست که به من ظلم می کند، اگر دعایی دارید به من بیاموزید تا به وسیله آن دعا، غنیمتی، گنجی، زیرخاکی، چیزی پیدا کنم و قرضهایم را اداء کنم و ستم سلطان را هم با آن باز دارم؟! حضرت فرمود: وقتی که شب شد، دو رکعت نماز بخوان، که در رکعت اول آن: بعد از حمد ((آیه الكرسي)) باشد. و در رکعت دوم: بعد از حمد، آخر سوره حشر را بخوان لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ... را تا آخر سوره بجا آور. (۱۹) بعد قرآن را بر سرت بگذار و بگو: بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِدَّحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا اَحَدٌ اَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ. و بعد ده مرتبه بگو: يَا اَللّٰهُ وَ بَعْدَ دَهْ مَرْتَبَةٍ، يَا مُحَمَّدٌ. و بعد ده مرتبه، يَا عَلِيُّ. و بعد ده مرتبه، يَا فَاطِمَةُ. و بعد ده مرتبه، يَا حَسَنُ. و بعد ده مرتبه، يَا حُسَيْنُ. و بعد ده مرتبه، يَا عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ. و بعد ده مرتبه، يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ. و بعد ده مرتبه، يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ. و بعد ده مرتبه، يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ. و بعد ده مرتبه، يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى. و بعد ده مرتبه، يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ. و بعد ده مرتبه، يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ. و بعد ده مرتبه، يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ. و بعد ده مرتبه، بِالْحُجْبَةِ. بعد حاجت خود را از خداوند متعال بخواه. راوی گفت: آن مرد رفت و بعد از یک مدتی آمد، در حالیکه قرضهایش را اداء کرده بود و امر سلطانش اصلاح شده بود و مالش زیاد گشته بود. (۲۰)

محنت و سختی

یکروز حضرت امام زین العابدین (ع) از جایی عبور می کردند، دیدند مردی در خانه ی کسی نشسته. حضرت به آن مرد فرمودند: ای مرد، چرا در خانه این ستمکار جبار نشسته ای؟! گفت: بخاطر اینکه محنت و سختی بر من عارض شده. حضرت فرمود: برخیز برویم تا من تو را به در خانه کسی راهنمایی کنم که بهتر از آن در خانه کسی نیست. و به سوی رَبِّی که برای تو بهتر

است. سپس حضرت دست او را گرفتند و تا مسجد پیغمبر (ص) آوردند و فرمودند: رو به قبله، دو رکعت نماز به درگاه خدا بجا بیاور، بعد ثنای خداوند متعال را بگو و بر رسول خدا (ص) صلوات بفرست و آخر سوره حشر را بخوان و شش آیه اول سوره حدید و در آیه ای که در سوره آل عمران است (شاید آیه قل اللهم مالک الممک... (باشد یعنی تا بغیر حساب) یا شهد الله... (باشد). بخوان. انشاء الله خدا حاجت را برآورده میکند. ی گوید: آن مرد آن را انجام داد و تمام گرفتاریهایش رفع گردید. (مرض عظیم ((سعید بن ابی الفتح قمی)) گفت: (۲۱) من مرض عظیم و بدی گرفتم، و خیلی هم طیب و دکتر رفتم و دوا خوردم، فایده ای نبخشید. و تمام پزشکان از علاج من عاجز شدند. پدرم مرا به دارالشفا که مجمع تمام پزشکان حاذق نصرانی و مسیحی و یهودی بودند، برای معالجه ام برد. آنها هم بعد از معاینه با هم جلسه گرفتند و بعد از آن در نتیجه ما را ماء یوس کردند و گفتند: این مرض علاجی ندارد مگر خداوند متعال نظر لطفی کند. از این سخن دلم شکست و غم تمام اعضای مرا گرفت، تا اینکه منزل آمدیم و کتابی از کتابهای پدرم را برداشتم که جهت رفع غم و غصه، خود را مشغول کنم. تا جلد کتاب را باز کردم و صفحات آن را ورق زدم، پشت کتاب نوشته ای نظر مرا بخود جلب کرد. وقتی که مطالعه کردم، دیدم حدیثی از ((حضرت امام صادق آل محمد (ص)) نوشته! که از ((حضرت امام صادق (ع)) مرویست: که پیغمبر (ص) فرمود: هر کسی که مریض باشد، بعد از نماز صبح، چهل بار بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. بعد دستش را بر آنجایی که درد می کند بمالد، از آن درد صیحیح و سالم گردد. و حضرت عزت خداوند تبارک و تعالی او را شفا بخشد. من شب را تا صبح صبر کردم، وقتی صبح شد و نماز را بجا آوردم، این دعا را چهل مرتبه با سوز و گداز و دل شکسته خواندم و دستم را بر موضع درد مالیدم. خداوند تبارک و تعالی به برکت این ذکر مرض را از من رفع نمود و شفایم داد. ولی باز همینطوری که نشسته بودم، می ترسیدم برخیزم که مبادا دوباره آن مرض برگردد، تا سه روز همینطور بودم، تا اینکه دیدم، نه، اصلاً اثری از مرض نیست. پدرم را صدا زدم و ماجرا را برای او تعریف کردم، پدرم خیلی خوشحال شد، و خدا را شکر کردیم. بعد آمدیم برای بعضی از اطباء و پزشکان ذمی، ماجرا را نقل کردیم، آنها بعد از معاینات و ملاحظات در همان آن مسلمان شدند و کلمه شهادت را بزبان جاری نمودند و از مسلمانان عالی و خوب شدند. (۲۲)

رنگ پریده

((ابن عباس)) فرمود: یکروز در خدمت ((حضرت امیرالمؤمنین (ع)) بودم. شخصی در حالی که رنگش پریده بود، محضر مقدس حضرت شرفیاب شد، و گفت: یا امیرالمؤمنین، من همیشه بیمارم و دردهای زیادی دارم، از شما خواهشمندم که دعایی به من بیاموزید که بوسیله آن دعا بیماریم رفع گردد و صحت خودم را باز یابم. ((حضرت علی (ع)) فرمود: من دعایی به تو یاد می دهم که ((حضرت جبرئیل (ع)) آن را به ((پیغمبر اسلام (ص)) آموخت، در وقتی که ((حسن و حسین (ع)) مریض بودند. و آن دعا این است: إلهی کُلَّمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ نِعْمَةً قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا سُكْرِي وَ كَلَّمَا ابْتَلَيْتَنِي بِبَلِيَّةٍ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي فَيَا مَنْ قَلَّ سُكْرِي عِنْدَ نِعْمِهِ فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَ يَا مَنْ قَلَّ صَبْرِي عِنْدَ بَلَائِهِ فَلَمْ يَخْذُلْنِي وَ يَا مَنْ رَانِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَ يَا مَنْ رَانِي عَلَى الْخَطَايَا فَلَمْ يُعَاقِبْنِي عَلَيْهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ اشْفِنِي مِنْ مَرَضِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ((ابن عباس)) می گوید: آن مرد را بعد از یکسال دیدم، در حالی که رنگش نیکو و قرمز شده بود، و گفت: در هیچ دردی این دعا را نخواندم مگر اینکه در آن شفا یافتیم. و بر هر سلطانی که وارد می شدم و از او می ترسیدم این دعا را می خواندم، خداوند متعال به برکت این ختم شرّ او را از من دور می کرد. (۲۳)

مرض صداع

((ربیع الابرار)) نقل می کند: ((مامون)) در طوس به مرض صداع گرفتار شد و به هیچ وجه علاج نمی شد. قیصر روم، کلاهی برای او فرستاد و در نامه ای برای او نوشت، شنیده ام به مرض صداع (سر درد) مبتلا شده ای، این کلاه را برایت فرستادم که بر سرت بگذاری تا درد ساکت شود. ((مامون)) ترسید که در آن زهری پنهان کرده باشد، دستور داد تا اول بر سر حاملش بگذارند، دید که به او ضرری نرسید، بعد امر کرد به سر کس دیگری که صداع داشت بگذارند. وقتی که گذاشتند، دردش ساکت شد. آن وقت آن کلاه را بر سر خودش گذاشت، دردش ساکت شد. تعجب کرد که این کلاه چه سری دارد، آن کلاه را شکافت، دید که نوشته ای در آن است، آن نوشته را باز کرد، دید که نوشته: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ کَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِّلّٰهِ فِی عِزِّ سَاکِنٍ حَمَّ عَسَقٍ لَا یُصِیْدُ دَعْوَانَ عَنَّا وَلَا یُنْزِفُونَ مِنْ کَلَامِ الرَّحْمٰنِ حَمِیْدَتِ النَّیْرَانِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَجَالَ نَفْعُ الدَّوَاءِ فِیْکَ کَمَا یَجُولُ مَاءُ الرَّبِیْعِ فِی الْعُصْنِ. (۲۴)

دل درد

شخصی محضر مقدس ((حضرت رسول (ص))) مشرف شد و از درد شکم برادرش به آن حضرت شکایت کرد. حضرت فرمودند: به برادرت امر کن، شربتی با آب گرم و عسل درست کند و بیاشامد. آن مرد رفت و فردای آن روز خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول الله، آن شربت را به او آشامیدانیدم ولی اثری نکرد. ((حضرت رسول (ص))) فرمودند: ((صدق الله و کذب بطن اخیک)). یعنی: خدا راست گفته و شکم برادرت دروغ گفت. برو به او شربت عسل بده و او را به سوره حمد تعویذ کن یعنی هفت مرتبه سوره حمد را بر آن شربت بخوان. وقتی که آن مرد رفت، ((حضرت رسول (ص))) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: این مرد چون منافق بود از این جهت آن شربت به او نفع نبخشید. (۲۵)

سفیدی چشم

((یونس)) گفت: ما بین دیدگانم سفیدی ظاهر شده بود به ((حضرت صادق (ع))) شکایت کردم. آن حضرت فرمودند: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بگو: یا الله یا رحمن یا رحیم یا سميع الدعوات یا معطی الخیرات اعطنی خیر الدنیا و خیر الآخرة و قنی شر الدنیا و شر الآخرة و اذهب عنی ما اجد فقد غاصنی الامر و اخرجنی. یونس گفت: هر آنچه را که حضرت فرمود، به آن عمل کردم. حق تعالی پیسی را از من زائل کرد. ((وله الحمد)) و در روایت دیگر دارد: حضرت فرمود: چون ثلث آخر شب می شود، در سجده آخر رکعت اول، بگو: یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سميع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما أنت أهله و اصیرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما أنت أهله و اذهب عنی هذا الوجع فإنه قد غاصنی و اخرجنی. و الحاح و مبالغه در دعا کن. آنچه را که حضرت فرمودند، انجام دادم، هنوز به کوفه نرسیده بودم که خوب شدم. (۲۶)

درد چشم

((یونس بن حلیان)) نقل کرد: یکروز محضر مقدس حضرت امام صادق (ع) شرفیاب شدم، دیدم حضرت به درد چشم بسیار سختی دچار شده و بحدی آقا را اذیت می کرد که ما ناراحت شدیم و محضر حضرت را ترک کردیم. روز دیگر خدمت با سعادتشان مشرف شدیم، دیدیم که حضرت صحیح و سالم است و هیچ عارضه ای در چشم مبارکشان نمی باشد، تعجب کردیم و گفتیم: فدایت شویم آیا چشمهای خود را با چیزی معالجه فرموده اید؟! حضرت فرمودند: بلی، به چیزی که او از معالجات بود. گفتیم: قربانت آن چه بود؟! حضرت فرمودند: تعویذی بود. آن تعویذ را از حضرت گرفتم و آن را نوشتم و آن تعویذ این است

: اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِنُورِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِعِظَمِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِبِهَاءِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِجَمِيعِ اللَّهِ كَفْتِيم : جَمِيعِ اللَّهِ چيست ؟ ! فرمود : بِكُلِّ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِرِسْوَالِ اللَّهِ وَ اَعُوذُ بِالْاِئِمَّةِ يَكُ يَكُ نام آنها را برد ، آن گاه فرمود : عَلِي مَا نَشَاءُ مِنْ شَرٍّ مَا اَجِدُ اَللَّهُمَّ رَبَّ الْمُطِيعِينَ . (۲۷)

رزق

((ابوبصير)) نقل می کند : به حضرت صادق (ع) از حاجت خودم شکایت کردم و از آن حضرت خواستم که به من دعایی جهت رزق بیاموزد . ((حضرت صادق (ع) فرمود : در نماز شب ، وقت سجده (در روایت دیگر : در سجده آخر رکعت هشتم نافله شب) این دعا را بخوان : يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ يَا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مُرْتَجِي اَرْزُقْنِي وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ سَبِّ لِي رِزْقًا مِنْ قَيْلِكَ اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . حضرت این دعا را به من تعلیم فرمود ، از وقتی که من آن را خواندم ، دیگر محتاج نشدم . (۲۸)

درد زانو

((ابوحمزہ ثمالی)) نقل می کند : دردی در زانویم عارض شد و به ((حضرت امام محمّد باقر (ع)) از آن درد شکایت کردم . حضرت فرمودند : هر وقت نماز خواندی بعد از آن این دعا را بگو : يَا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُوِّلَ وَ يَا اَرْحَمَ مَنْ اَشْرَحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفَى وَ قَلَّةَ حَيْلَتِي وَ اَغْفِنِي مِنْ وَجَعِي . من آن دعا را خواندم و عافیت پیدا کردم . (۲۹)

هنگام خواب

((حضرت زهرا سلام ۳)) فرمودند : یکشب رختخوابم را پهن کرده بودم و می خواستم بخوابم ، ((حضرت رسول (ص)) بر من وارد شد و فرمودند : ای فاطمه ! خواب ، مگر چهار عمل را بجا آوری . گفتم : آن چهار عمل چیست ؟ ! فرمود : ((اول : ختم قرآن کن . دوم : پیغبران را شفیع خود گردان . سوم : مؤمنین را از خود خوشنود گردان . چهارم : حج و عمره را بجا آور .)) سپس مشغول نماز شدند ، من منتظر ماندم تا نماز حضرت تمام شد ، گفتم : یا رسول الله ، مرا امر فرمودید : به چهار چیز که قدرت انجام آن را در این وقت ندارم . آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند : ۱ هر وقت خواستی بخوابی ((قل هو الله احد)) را سه مرتبه خوان ، مثل این است که قرآن را ختم کردی ((یعنی ثواب ختم قرآن را برایت می نویسند)) . ۲ وقتی که بر من و پیغبران قبل از من صلوات بفرستی ، ما در روز قیامت شفیعان تو خواهیم بود . ((یعنی بگویی : سَيَلَامٌ عَلَيَّ جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ ۳ وقتی برای مؤمنین استغفار بگویی ، ((یعنی بگویی : اَللَّهُمَّ اغْفِرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ . پس تمام آنها از تو خوشنود می شوند . ۴ و وقتی بگویی : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَكْبَرُ . پس حج و عمره بجا آوردی . (۳۰)

خانه نمی سوزد

یک روز به ((ابوالدرداء)) خبر دادند که خانه ات سوخت . گفت : خانه من آتش نمی گیرد . دوباره کس دیگری آمد و گفت : ای ابوالدرداء خانه ات آتش گرفت . باز گفت : خانه من آتش نمی گیرد . تا سه مرتبه برای او خبر آتش گرفتن خانه اش را آوردند و او هم می گفت : خانه من آتش نمی گیرد . بعد معلوم شد تمام خانه های اطراف در آتش سوخت مگر خانه او . به او گفتند : از کجا فهمیدی که خانه ات آتش نگیرد و نسوخت ؟ ! گفت : چون از رسول خدا (ص) شنیدم هر کس هر روز صبح این دعا را بخواند ، در آن روز هیچ بلا و آسیبی به او نمی رسد ، و من چون این دعا را خوانده بودم ، خیالم راحت بود و آن دعا

این است: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيَّكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِبَةٍ أَنْتَ اخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . (۳۱)

پیروزی بر دشمنان

((حضرت امیر المؤمنین (ع))) فرمود: شبی ((حضرت خضر نبی (ع))) را در خواب دیدم و به او گفتم: به من چیزی یاد بده که به واسطه آن بر دشمنان پیروز شوم. حضرت خضر(ع) فرمود: یا علی، بگو: یا هُوَ یا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ روز بعد جریان را به ((حضرت رسول)) (ص) عرض کردم. حضرت فرمودند: او اسم اعظم را به تو تعلیم کرده؛ و همین اسم در روز بیدار بر زبان من جاری بود و حضرت حق سبحانه و تعالی به برکت این اسم مرا نصرت داد و پیروز گردانید. (۳۲)

بیماری شدید

((داود درزنی)) گفت: در مدینه به بیماری شدیدی گرفتار شدم، چون خبر بیماریم به ((حضرت صادق (ع))) رسید. حضرت برای من نامه ای مرقوم فرمودند؛ و فرمودند: یکصاع گندم بخر، و بر پشت بخواب و آن گندم را روی سینه ات بریز و بعد بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلْتُكَ بِهِ الْمُضْطَرَّ كَشَفْتَهُ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي. سپس درست بنشین و گندمها را جمع کن و باز این دعا را بخوان و آن را بچهار قسمت تقسیم کن، و هر قسمتی را به فقیری بده و باز این دعا را بخوان. ((داود)) گفت: آن را انجام دادم گویا که از بند خلاص شدم و به هر کس این عمل را گفتم؛ انجام داد شفا یافت. (۳۳)

مرض صعب العلاج

راوی گفت: بیماری صعب العلاجی داشتم ((حضرت صادق (ع))) به عیادتم آمد. وقتی ناراحتی و جزع و بیتابی مادرم را مشاهده فرموده بودند، به او عمل زیر را تعلیم دادند. چون صبح شد بطوری صحت یافته بودم که هر چه پخته بودند من با کمال میل با آنها شریک شدم و خوردم. و آن عمل اینست که: مادر بیمار به بام خانه برود و مقنعه را از سر بردارد، (بام طوری باشد که کسی او را نبیند.) و موهای خود را پریشان کند و بگوید: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْطَيْتَنِيهِ وَ أَنْتَ وَهَبْتَنِيهِ فَاجْعَلْ هَبْتَكَ الْيَوْمَ جَدِيدَةً إِنَّكَ قَادِرٌ مُفْتَدِرٌ. هنوز سر بر نداشته باشد که فرزندش شفا یابد. (۳۴)

جوش و دمل

شخصی به ((حضرت صادق (ع))) عرض کرد: آقا جان، چند وقت است که در بدنم کنه و ماده پیدا شده است چه کنم؟! حضرت فرمود: سه روز روزه بگیر و در روز چهارم وقت زوال غسل کن و پارچه پاکیزه بپوش، حالا کهنه یا نو فرق نمی کند و مثل لنگ دور خود بپیچ و به صحرا و یا بام خانه یا جای بلندی برو، و چهار رکعت نماز بخوان و تا می توانی سعی کن که گریه کنی یا خود را بگریه در آوری، و بعد به خاک به سجده برو، و پهلوی راست و روی خود را بر زمین بگذار و در حال تضرع و گریه و زاری و خضوع این دعا را بخوان. در آخر فرمودند: وقتی این دعا تاثیر می کند که خاطر جمع و مطمئن باشی که دعایت مستجاب می شود. من این کار را کردم و عافیت پیدا کردم. این دعا این است: یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا كَرِيمُ یا جَبَّارُ یا قَرِيبُ یا مُجِيبُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْشِفْ مَا بِي ضُرِّي وَ اَلْبَسْنِي الْعَافِيَةَ، السَّافِيَةَ، الْكَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اٰمَنْ عَلَيَّ

بِتَمَامِ النُّعْمَةِ وَ أَذْهَبَ مَا بِي تَذَرْنِي وَ غَمَّنِي . (۳۵)

خیال های باطل

شخصی به ((حضرت صادق (ع))) عرض کرد: آقا جان، خیالهای باطل و آروزهای طول و دراز و واهمی و سوسه های فاسد، سینه مرا اذیت و آزار می دهد، یک فکرهای پوچ و توخالی توی ذهنم می آید که از دین و اعتقاداتم سست می شوم، فدایت شوم، ای پسر رسول خدا، کمکم کن، تا من از این وسوسه های درونی نجات پیدا کنم. آن حضرت فرمود: دست روی سینه ات بکش و بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلَهُوَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةِ الْإِبَالِهِ اللَّهُمَّ اِمْحُ عَنِّي مَا أَجْدُ سِيسَ دَسْتِ بَرَشَكُم بِمَالٍ وَ سَهٍ مَرْتَبَةٍ اِنِ دَعَا رَا تَلَاوَتُ كُن . آن شخص این عمل را انجام داد آن حالت از او زایل شد. (۳۶)

اضطراب و ترس

بنده خدایی، خدمت با شرافت ((حضرت صادق (ع))) آمد و عرض کرد: مولای من، من زیاد سفر می کنم و در مواضع هولناک و ترسناک و وحشناکی بسری برم، چیزی به من تعلیم فرمائید که ترس و وحشت و اضطراب در وجودم راه پیدا نکند. حضرت فرمودند: در چنین جاهایی که واقع می شوی دست بر سرت بگذار، و با صدای بلند بگو: أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهِيًا وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . راوی گفت: یک موقع در بیابانی قرار گرفتم که گفته بودند در آنجا جن زیاد دارد من این آیه را خواندم: شنیدم که یکی می گفت: بگیری دیش. دیگری در جواب میگفت: چگونه او را بگیریم، در حالی که او پناه به این آیه طیبه الهی برده. (۳۷)

جن زدگی

یکروز فردی محضر مبارک ((حضرت صادق (ع))) شرفیاب شد و عرض کرد: فدایت شوم، پسری دارم که گاهی اوقات باد ((جن)) او را میگیرد، و این درد بطوری پسر را میگیرد که از او ناامید می شوم. حضرت صادق آل محمد (ص) فرمودند: ((سوره حمد)) راه هفت مرتبه، با مشک و زعفران توی ظرفی بنویس و با آب آن را بشوی و تا یک ماه از آن آب به فرزندت بده تا آن را بیاشامد. راوی گفت: تا این عمل را انجام دادم در دفعه اول خوب شد و آن مرض بر طرف گردید. (۳۸)

حرز

در زمان ((حضرت امام زین العابدین (ع))) کسی کار ضد دینی و شرعی انجام داده بود که مستوجب عذاب درد ناکی شده بود و حضرت دستور داده بودند تا او را به آتش اندازند. ولی وقتی او را در آتش انداختند برخلاف امر طبیعت آن مرد نسوخت همه تعجب کردند؟! دوباره او را به آتش انداختند. باز هم دیدند آن شخص آتش نگرفت. تا سه دفعه این کار را تکرار کردند، باز دیدند او نسوخت؟! او را در آب انداختند تا شاید غرق شود و بمیرد، ولی باز دیدند غرق نشد و نمرد. حضرت دستور داد: او را با شمشیر بزنند، ولی در او هیچ اثری نکرد. حضرت فرمود: او را بگردید و تفتیش کنید، زیرا او دعایی همراه دارد که هیچ چیز در او اثر نمی کند. وقتی او را برهنه کردند از او دعایی پیدا کردند، و آن دعا این بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يُضْرِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يُحْيِي الْمَوْتَى إِلَّا هُوَ، الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، وَ بِحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِحَقِّ نَزَلٍ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ بِحَقِّ كَهَيْعَتِصَّ وَ

بِحَقِّ حَمَعَتِّكَ كَامِلًا حَاوِيًا بِإِسْرَافًا صَادِقًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۳۹)

اسم اعظم

محکومی را به پای دار می بردند ، در بین راه به بزرگی برخورد نمود ، از آن شخص بزرگ تقاضای اسم اعظم کرد . آن بزرگ فرموده بود : با کسی سخن مگو و هزار بار این ذکر را بگو : اللَّهُ الصَّمَدُ اگر این ذکر را تمام نکردی ، مهلت اتمام آن را بخواه . آن شخص اعدامی مشغول این ختم شود ، هنوز به پای دار نرسیده بود که ((قادر متعال)) اسباب تبرئه او را فراهم کرد و خبر فتح رسید و مزده خلاصی او آمد . (۴۰)

آیه الكرسي

((عبدالله ابن جعفر)) گفت : من بیماری سختی گرفتم که تمام اطباء از معالجه آن عاجز شدند . یکشب خیلی ناراحت و رنجو بودم که خدایا چه کنم؟! همینطور در فکر بودم که یک وقت به ذهنم خطور کرد که به یک آیه از آیات قرآن استشفاء کنم . آمدم لای قرآن را باز کردم آیه ((آیه الكرسي)) آمد ، آن را خواندم و بخودم دمیدم . خوابم گرفت ، وقتی خوابیدم ، در خواب دیدم دو مرد مقابل من ایستاده اند و به همدیگر می گویند : این مرد آیه ای خواند که در آن آیه سیصد و شصت و پنج رحمت است و آن مرد تازه به یک رحمت رسیده . از هیبت آن ، از خواب پریدم ، وقتی بخود آمدم متوجه شدم که شفا یافته ام . (۴۱)

زیاد خواندن آیه الكرسي

((عبدالله بن عون)) گفت : یک شب در خواب دیدم قیامت بر پا شده ، و تمام مردم پای حساب ایستاده اند . از من به آسانی حساب کردند و مرا به بهشت بردند و قصرهایی به من نشان دادند که از دیدن آن متحیر شدم . به من گفتند : درهای قصرها را بشمار . وقتی که شمردم ، پنجاه در بود . دوباره گفتند : خانه هایش را بشمار . شمردم ، صدو هفتاد و پنج خانه بود . گفتند : درست است . من از شادی و خوشحالی ، از خواب بیدار شدم و خدا را شکر کردم ، صبح که شد ، آمدم پیش ((محمد بن سیرین)) و خوابم را برای او تعریف کردم . ابن سیرین به من گفت : گمان کنم تو ((آیه الكرسي)) را زیاد می خوانی ؟ گفتم : بله ، ولی شما از کجا می دانید؟! گفت : برای اینکه این آیه پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف دارد . من از حافظه و زیرکی او تعجب کردم! آنگاه گفت : هر کس این آیه را بخواند سكرات مرگ بر او آسان می شود . (۴۲)

جهت فقر

مردی خدمت با کرامت ((حضرت رسول خدا)) (ص) مشرف شد و از فقر شکایت کرد . آن حضرت فرمودند : وقتی که داخل خانه ات شدی سلام کن ، کسی در خانه بود ، جواب سلامت را می دهد و اگر کسی خانه نبود در آن سلام کن و یکبار ((سوره قل هو الله احد)) را بخوان . آن مرد رفت و هر چه را که حضرت فرموده بود ، عمل کرد . خداوند متعال رزقش را بر او سرازیر کرد که حتی همسایه ها هم از آن بهرمنند شده بودند . (۴۳) قل هو الله ... ((انس)) می گوید : یک روز با ((حضرت رسول ص)) در ((تبوك)) بودیم ، آن روز آفتاب با نور و شعاعی که تا بحال مثل آن را ندیده بودیم در آمد . گفتم : یا رسول الله ، این چه نوری است که برخوردارشید غلبه کرده؟! آن حضرت متفکر شد؟! ((حضرت جبرئیل ع)) تشریف آوردند و فرمودند : یا رسول الله ، ((معاویه لیثی)) در مدینه فوت کرده و ((حضرت حق)) هفتاد هزار فرشته را برای نماز بر او فرستاده . وجود مقدس ((پیغمبر ص)) از ((حضرت جبرئیل ع)) پرسیدند : این مرتبه و مقام و درجه را بواسطه چه عملی دریافت کرده؟! حضرت جبرئیل ع

فرمود: بخاطر خواندن سوره ((قل هو الله)) . زیرا او همیشه مداومت بر آن سوره داشت حتی در نشستن و ایستادن و رفت و آمد .
 ((حضرت رسول (ص)) فرمود: ای جبرئیل من هم آرزو دارم بر او نماز بخوانم . پس حضرت با طی الارض بمدینه آمدند و با ملائکه بر جنازه او نماز خواندند . (۴۴)

درد مفاصل

شخصی با امام پنجم ((حضرت باقر آل محمد (ص)) از درد مفاصل شکایت کرد . حضرت به او این دعا را تعلیم فرمودند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَدَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ عَنْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِحَقِّ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي مَا أَجِدُ بِحَقِّهِمْ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ** می گوید: این دعا را با خلوص خواندم درد مفاصلم ساکت شد . (۴۵)

پرنده کور

یکروز با ((حضرت رسول الله (ص)) به طرف کوههای مدینه می رفتیم ، داخل بیابانی شدید ، آن حضرت به من اشاره فرمودند ، نزدیک حضرت شدم . حضرت ، پرنده کوری را بمن نشان دادند که در میان شاخه درختی بود و منقارش را به هم می زد . حضرت رسول (ص) فرمود: متوجه می شوی که این پرنده چه می گوید؟ گفتم: نه ، یا رسول الله! حضرت فرمودند: می گوید: **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ ، حَجَبْتَ عَنِّي بَصِيرِي وَقَدْ جَعَلْتَ فَأْطَعْمَنِي** یعنی: خدا یا تو عادل هستی و ظلم نمی کنی ، چشم من کور است من گرسنه شده ام پس مرا طعام بده . در این لحظه ملخی آمد و وارد دهان او شد ، و آن پرنده دهانش را بست . حضرت فرمودند: می فهمی چه می گوید؟ گفتم: نه ، یا رسول الله! حضرت فرمودند: می گوید: **مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاءٌ وَمَنْ ذَكَرَهُ لَا يَنْسَاهُ** . یعنی: کسی که بر خدا توکل کند خداوند متعال او را کفایت فرماید و کسی که خدا را یاد کند ، خداوند او را فراموش نمی کند . (۴۶)

دعای قرض

((مفضل بن فضاله)) می گوید: قرضی داشتم و این دعا را خواندم . شخصی در خواب به من گفت: از فلان جا این مقدار مبلغ را بردار و قرض خود را ادا کن . از خواب بیدار شده و به همان جایی که به من در خواب آدرس داده بودند رفتم و همان مبلغ پولی را که بدهکار بودم برداشتم و پرداخت نمودم . و آن دعا اینست: **يَا ذَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحُرْمِيَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَقْضِ عَنِّي دَيْنِي** . (۴۷)

طلبکارها

((حسین بن خالد)) می گوید: در بغداد هفصد هزار در هم مقروض شدم ، طلب کارها مرا امان نمی دادند و هر دفعه دنبال می فرستادند . خلاصه از دست آنها پنهان شدم که مرا نبینند و به همین خاطر هم نمی توانستم خدمت ((حضرت امیرعلیه السلام برسم ، در عین حال نامه ای برای حضرت نوشتم و در آن نامه ، احوالاتم را بیان کردم . حضرت در جواب نوشته بودند که: بعد از هر نماز سه مرتبه این دعا را بخوان: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَرْحَمَنِي بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَغْفِرَ لِي بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ** . از وقتی که آن را خواندم و بر آن دعا مداومت نمودم ، والله به چهار ماه نکشید که تمام قرضهایم ادا شد و صد هزار در هم ، هم

اضافه آمد . (۴۸)

ارواح

یک روز شخص مؤمنی محضر مقدس ((حضرت امام محمد باقر(ع))) مشرف شد و از ارواحی که کنیزش را متعرض می شوند شکایت نمود و عرض کرد: ای پسر رسول خدا، کنیزی دارم که ارواح متعرض او می شوند و خیلی ناراحت است چه کنم؟ حضرت فرمودند: تعویذ کن او را به سوره ((فاتحه (سوره حمد) و ناس و فلق)) هر کدام از سوره ها را ده بار بنویس که همراهش باشد. سپس در ظرفی با مشک و زعفران بنویس و به او بنوشان و در نوشیدنی و وضو و غسل او هم این آب باشد. به دستورات حضرت عمل کردم، بعد از سه روز خداوند متعال او را نجات داد. (۴۹)

شرّ شیطان

بعضی از اصحاب به ((حضرت رسول اکرم (ص))) از و سوسه شکایت کردند و گفتند: یا رسول الله، شیطان بین ما و نمازمان حائل می شود و ما را در شک می اندازد و نمازمان را بر ما مشتبه می کند. چه کنیم؟! حضرت فرمودند: به آن شیطانی که در نماز شما را وسوسه می کند ((خترَب)) می گویند: پس اگر احساس وسوسه کردید، از شرّ او بخدا پناه ببرید و بگوئید: اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ خَيْرَبٍ و سه بار از طرف چپ خود آب دهان بیندازید، تا آن شیطان دور شود. تا این عمل را انجام دادم، خدا، آن حالت وسوسه را از من دور فرمود. (۵۰)

جهت زنده شدن قلب

شخصی در خواب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت نمود و از آن حضرت درخواست کرد که: یا رسول الله مرا دعایی تعلیم فرمائید که دلم زنده شود. حضرت این کلمات را به او تعلیم فرمودند: یا حَيُّ یا قَيُّوْمُ یا لا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ اَسْتَئْتَلُكَ اَنْ تُحْيِيَ قَلْبِي اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. من سه مرتبه این ختم را خواندم، خداوند متعال به برکت این دعا قلبم را زنده فرمود. (۵۱)

اذان در خانه

((هشام بن ابراهیم)) آمد محضر مقدس ((آقا امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا)) علیه السلام، واز مرضش به آن حضرت شکایت نمود، وگفت: آقا جان، فدایت شوم، هم مریضم هم فرزندی ندارم، وهر چه حکیم و دوا کردم اثری ندیدم. چه کنم؟! ((آقا حضرت علی بن موسی الرضا)) علیه السلام فرمودند: به منزل برو و با صدای بلند در منزلت اذان بگو. هشام گفت: آمدم منزل و دستور حضرت را اجرا کردم، خداوند متعال هم مریضم را بر طرف کرد و هم فرزندان زیادی به من عنایت فرمود. (۵۲)

دارالشفاء

زنی محضر مقدس حضرت رسول خدا (ص) شرف یاب شد و عرض کرد: یا رسول الله کمکم کنید! فرزندی دارم که چشم و گوش و دست و پا ندارد، والحال به دارالشفای عنایت شما رو آورده ام، دعایی دستور فرمائید تا به نتیجه برسم. حضرت رسول (ص) فرمودند: اگر میخواهی بحاجت بررسی، بر من زیاد صلوات بفرست، تا زود به نتیجه برسی. آن زن، در همانجا شروع به

صلوات فرستادن کرد، و هر قدمی که بر می داشت، صلواتی می فرستاد، چون به خانه رسید، فرزند خود را صحیح و سالم دید، از شدت شادی با فرزندش حرفی نزد و به مسجد آمد و ماجرا را به عرض آن حضرت رسانید. حضرت رسول (ص) با حاضران همه شادمان شدند. در این هنگام حضرت جبرئیل (ع) نازل شد، و فرمود: یا رسول الله، حضرت حق تعالی بر شما سلام می رساند و می فرماید: همانطوری که من امروز به برکت صلوات بر شما اعضای این شکسته حال را شفا دادم، فردا به شفاعت شما، شکسته های امت شما را درست خواهم کرد. (۵۳)

شفای بچه

زنی حامله بود و تنها از مکه به مدینه مهاجرت کرد، و بهمین خاطر او را ((مهاجره)) می گفتند، این بنده خدا ناگهان درد زائیدنش گرفت و پسری مانند یک قطعه گوشت که نه دست و نه پا داشت زائید. مهاجره، وقتی چنین دید خیلی ناراحت و افسرده، به قابله گفت: من به حکم خدا راضیم، اما ناراحتی من بخاطر شماتت دشمنان یعنی کفار مکه است که میگویند: فلانه از شهر ما رفت و دین اسلام را قبول کرد و بتان ما دست و پای فرزند او را گرفتند... قابله گفت: شما در این قضیه باید بخدمت سرور کائنات عالم حضرت رسول الله (ص) بیایی و آن حضرت را از این ماجرا با خبر کنی. مهاجره، محضر آن حضرت شرفیاب شد و صورت حال را برای آن حضرت بیان کرد. آن جناب فرمودند: بگو: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ. مهاجره، این کلمات را بر زبان راند و به طرف خانه خود برگشت، تا وارد منزل شد، فرزند خود را با دست و پای سالم و درست دید، فوراً خدمت حضرت آمد و ایشان را با خبر کرد. حضرت فرمود: این از برکت صلوات فرستادن بر من بود. (۵۴)

امداد غیبی

حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای سید حسن صفی در کتاب داستانهای جالبشان نقل فرمودند: به اتفاق اهل بیت و بنده زاده ((سید محمد تقی)) که شیر خوار بود، بطرف نجف اشرف و کربلای معلی حرکت کردیم. بحمدالله و المنه، سفر بخوبی پایان پذیرفت و از نجف اشرف، عازم به کربلای معلی شدیم تا از آنجا به کاظمین و سپس به ایران برگردیم. نزدیک درب قبله حضرت امیرالمؤمنین (ع) اثاثیه سفر و طفل شیر خوار را به یکی از خویشان مقیم نجف اشرف، موسوم به ((میرزا علی)) سپردیم که او برود دم دروازه و ما هم پس از زیارت وداع برویم پیش امانه (اتوبوس) و حرکت کنیم. متأسفانه بعد از زیارت که به محل موعود آمدیم از میرزاعلی واثاثیه و طفلمان خبری نبود و حال آنکه بین شارع و خیابان صاحب الزمان (عج) فاصله بود که به موازات بازار بزرگ است و چند دقیقه ای بیشتر وقت لازم نداشت و بهر حال شروع کردیم اطراف میدان به جستجو، اما خبری نیافتیم. رفته رفته هوا گرم شد و ما هم خسته شدیم و نگرانی ما بالا گرفت به حدی که دید چشمم کاهش یافت. در این وضع غیر قابل وصف، به یاد دعائی از ((مرحوم امیرزا احمد آشتیانی)) (ر) افتادم که در ((هدیه الاحمدیه)) برای رفع گرفتاریهای سخت نوشته است، در خاطرم گذشت که سرم را در موقع خواندن دعا باید برهنه نمایم. همین عمل را انجام داده، سر را زیر آسمان برهنه نموده، دستها را بلند کردم و با آن حال عجیب گفتم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَلَا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا کَ نَعْبُدُکَ وَ اِنَّا کَ نَسْتَعِیْنُکَ فَرِحْ عَلَیَّ یَا کَرِیْمَ. برخلاف انتظار دیدم که اهل بیت حقیر به طرفی که راه کوفه می رود متوجه شده و می گوید: این میرزاعلی نیست؟! بنده نگاهی کردم دیدم از او خبری نیست و گفتم: من که چیزی مشاهده نمی کنم، بریم نزدیک، کمی پیش رفتیم اما از میرزاعلی اثری نبود، مجدداً خانواده اشاره کرده گفت: این میرزاعلی نیست؟! به همین ترتیب با راهنمایی غیبی رفتیم نزدیک، تارسیدیم به حدود موقف (ایستگاه) اتوبوسهای مسجد کوفه. مشاهده کردم یک نفر به فروختن پرتقال مشغول است و با آنکه می دانستم ماشین های کربلای معلی همان وسط میدان است، اما به زبانم جاری شد و از او سؤال کردم

ماشین های کربلا کجا هستند؟ اشاره کرد به یک گاراژ قدیمی که قبل از دائر شدن خط واحد دولتی مورد استفاده بود و گفت: مگر نمی شنوی صدا میزند کربلا- کربلا- ما که مانند غریق بودیم، به همان طرف که او اشاره کرد رفتیم. در انتهای آن گاراژ قدیمی جنب یک قهوه خانه، مشاهده نمودیم که اثاثیه در کناری است و بچه شیرخواره که خیلی نگران حال او بودیم در خواب است و میرزاعلی نیز کنار اثاثیه با خیال راحت لمیده و مشغول پیچیدن جیگاره (سیگار) است و دستور چای داده است. (۵۵)

ماءمور سنگدل

ایشان فرمودند: چندی قبل یکی از مدرسین محترم حوزه علمیه قم به بنده کمترین برخورد کرد و گفت: فلان دانشمند عراقی به مناسبتی از تو یاد کرد، چه آشنائی با او داری؟ گفتم: مدتی در اسلامبول و در قطار بین راه آنجا به حلب (شهر بزرگی است در سوریه) در خدمتشان بودیم. مدرس محترم اضافه کرد: آن استاد عراقی سرگذشت بر خورد بد درجه دار سوری را در گمرک حلب با زور ایرانی نقل کرد که به هیچ وجه به ایرانیها ویزا نمی داد (گویا با دوستان اهل بیت خصومت داشت). آنچه صحبت کردیم بر خشونت او افزوده شد تا اینکه فلانی (حقیر) از اطاق بیرون رفت و پس از مدت کوتاهی برگشت به اطاق. همان مرد بد اخلاق بدون معطلی گذرنامه ها را گرفت، مهر ویزا را زد و تحویل داد. با تعجب از اطاق خارج شده از فلانی (بنده کمترین) سؤال کردم چه کردی؟ گفت: زیر آسمان سر را برهنه کرده و این دعا را خواندم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اللّٰهُمَّ اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ قَدْتَرِی مَا اَنَا فِیْهِ فَفَرِّجْ عَنِّیْ یَا کَرِیْمُ خدایند متعال لطف فرموده تحولی در قلب این سنگدل پیدا شد و ویزا را داد. (۵۶)

ناراحتی فکری

جناب سلاله سادات حضرت آقای آسید حسن صحفی فرمودند: ناپاکی، برگه ای از برادر عزیز و بسیار محترم و مؤمن ما (آقای شکرالله ریاضی) که سالهای زیادی برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در ایران فعالیت داشت و انشاء الله تعالی پرچم اسلام در جهان با فعالیت این اشخاص به احتراز در آید بدست آورده بود و زندگی را برای ایشان تنگ کرده بود و هر لحظه احتمال این بود که با مراجعه به ساواک لعنتی، موجبات گرفتاری معظم له را بوجود آورد. آقای ریاضی حفظه الله فرمودند: وقتی کار بر من خیلی سخت شد، نزد مرحوم حاج اسماعیل آقای عدالت پیشه که از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط، صاحب مقامات عالیه و آیه الله آقای حاج شیخ محمد تقی آملی بود رفتم و ماجرا را برای ایشان نقل کردم. آن مرحوم این دعا را به بنده یادآور شد، ((صفحه ۱۷ هدیه احمدیه)) آمدم منزل زیر آسمان با چشمی گریان (و ما یوس از غیر خداوند) خواندم: اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْجَّهُ اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحْمٰهٖ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِیْنَ اَخْتَرْتَهُمْ عَلٰی عِلْمِ عَلٰی الْعَالَمِیْنَ. اللّٰهُمَّ فَذَلِّلْ لِیْ صُعُوْبَتِهَا وَحُزُوْنَتِهَا وَاِكْفِنِیْ شَرَّهَا فَاِنَّكَ اَنْتَ الْکَافِی الْمُعَافِی وَ الْغَالِبُ الْقَاهِرُ الْقَادِر. تا دعا تمام شد گویا چنین شخصی نیست و منهم از آن ناراحتی فکری خلاص شدم و دیگر آن شخص هم به سراغ ما نیامد و بدین ترتیب به برکت این دعا که منسوب به امیر المؤمنین (ع) است از آن ناراحتی نجات یافتیم. (۵۷)

دزد نام

((ابوبکر بن نوح)) می گوید: پدرم نقل کرد: دوستی در نهروان داشتم که یک روز برایم تعریف کرد که من عادت داشتم هر شب آیه الكرسی را می خواندم و بر در دکان و مغازه ام می دمیدم و با خیال راحت به منزل می رفتم. یک شب یادم رفت آیه الكرسی را به مغازه بخوانم، و به خانه رفتم. وقت خواب یادم آمد، از همان جا خواندم و به طرف مغازه ام دمیدم. فردا صبح که به مغازه آمدم و در باز کردم، دیدم دزدی در مغازه آمده و هر چه در آنجا بوده جمع کرده، بعد متوجه مردی شدم که در آنجا

نشسته . گفتم : تو که هستی و در اینجا چه کار داری ؟ گفت : داد نزن من چیزی از تو نبرده ام ، نگاه کن تمام متاع تو موجود است ، من اینها را بستم و همینکه خواستم بردارم و ببرم در مغازه را پیدا نمی کردم ، تا ائاثها را زمین می گذاشتم در را نشان می کردم باز تا می خواستم ببرم دیوار می شد . خلاصه شب را تا صبح به این بلا بسر بردم تا اینکه تو در را باز کردی ، حالا اگر می توانی مرا عفو کن ، زیرا من توبه کردم و چیزی هم از تو نبرده ام . من هم دست از او برداشتم و خدا را شکر کردم . (۵۸)

پی نوشتها

۱- داستانهایی از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) : ص ۲۱. ۲- داستانهای بسم الله الرحمن الرحيم : ص ۲۲. ۳- داستانهای بسم الله الرحمن الرحيم : ص ۶۹. ۴- داستانهای سوره حمد: ص ۸۱. ۵- بحارالانوار: ج ۸۶ ص ۱۹، ح ۱۸، باب ۳۸. چاپ تهران ۶- بحار: ج ۸۶ ص ۴۹، ح ۵۴، باب ۳۸. ۷- بحار: ج ۸۶ ص ۷، ح ۷، باب ۳۸. ۸- بحار: ج ۵۷، ص ۱۹۹، ح ۱۴۵، باب ۱. ۹- کلیات مفاتیح الجنان : (انتشارات جهان) ص ۱۰۲. ۱۰- بحار: ج ۷۲، ص ۴۷، ح ۵۸، باب ۹۴. ۱۱- کلیات مفاتیح الجنان : (انتشارات جهان) ص ۱۱۲. ۱۲- همان : ۱۲۵. ۱۳- بحار: ج ۸۶ ص ۲۵۷، ح ۱۲۷؛ باب ۴۵. ۱۴- مفاتیح : ۲۴۴. ۱۵- مفاتیح الجنان : ۲۵۱. ۱۶- همان مدرک ۲۵۷. ۱۷- مفاتیح ۲۶۳. ۱۸- همان مدرک ۲۶۴. ۱۹- ظاهراً این عمل بعد از سلام نماز می باشد. ۲۰- مدرک قبل : ۲۷۲. ۲۱- همان : ۲۷۵. ۲۲- همان ۳۲۳. ۲۳- مدرک قبل : ص ۳۳۵. ۲۴- همان : ۳۴۴. ۲۵- همان : ص ۳۵۴. ۲۶- همان : ص ۳۷۳. ۲۷- همان ۳۸۰. ۲۸- همان ۴۴۰. ۲۹- همان : ص ۴۶۷. ۳۰- همان : ص ۶۳۵. ۳۱- همان ۶۶۵. ۳۲- داروخانه معنوی ۸۱. ۳۳- کلیات مجمع الدعوات کبیر: ص ۸. ۳۴- مجمع الدعوات کبیر ص ۱۰. ۳۵- مجمع الدعوات کبیر ۱۸. ۳۶- همان مدرک : ۳۷. ۳۰- مجمع الدعوات : ۶۴. ۳۸- همان مدرک : ۶۸. ۳۹- حاشیه مجمع الدعوات کبیر: ۴۹. ۴۰- ختوم و اذکار شفا و درمان : ۹۴. ۴۱- همان مدرک : ۱۳۸. ۴۲- ختوم و اذکار شفا و درمان : ۱۳۹. ۴۳- همان مدرک : ۲۲۸. ۴۴- همان مدرک : ۲۲۸. ۴۵- ختوم و اذکار شفاء و درمان : ۳۳۱. ۴۶- مفاتیح الحاجات : ۹۲. ۴۷- همان مدرک : ۹۹. ۴۸- همان مدرک : ۱۰۰. ۴۹- همان مدرک : ۲۴۳. ۵۰- همان مدرک : ۲۶۲. ۵۱- مفاتیح ۶۱۸. ۵۲- توسلات : ۳۶ نقل از وافى ج ۳، ص ۸۶. ۵۳- شرح فضائل صلوات : ص ۱۰۳. ۵۴- همان ۱۰۴. ۵۵- داستانهای جالب : ص ۲۲. ۵۶- همان : ۲۴. ۵۷- همان : ۳۰. ۵۸- شفا و درمان با قرآن : ۵۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به

بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

